

تمرینی برای قتل عام مردم ایران و طرف "سوم"

بخشی از مقاله " مبارزه مردم عراق، فلسطین و لبنان سپر بلاى ایران " در همین شماره

امپریالیستها ابائی ندارند از اینکه بگویند ما بعنوان دستخوش لبنان را با خاک یکسان می کنیم و صدها هزار افراد غیرنظامی را به قتل می رسانیم تا تنها تمرینی برای قتل عام مردم ایران کرده باشیم. این اعتراف نشان می دهد که جان انسانها تا چه حد برای آنها ارزش دارد. این اعتراف نشان می دهد که آنها تا به چه حد به دموکراسی، آزادی، حقوق بشر، حاکمیت ملی، استقلال ملی، حقوق بین الملل، معاهده ها و کنوانسیونهای جهانی، حق ملل در تعیین سرنوشت خویش ارزش می گذارند. همه این مقولات برای آنها حرف مفت است و با قرائت های خودسرانه از آنها ابزاری برای قلدری و سلطه گری بر جهان می سازند. این است که در تجاوز به لبنان همه تعفن امپریالیسم و صهیونیسم بر روی صحنه ظاهر شده است و هر عقل سالمی می بیند که نزاع بزرگی که در این جا در گرفته است فقط دو طرف و نه سه یا چهار طرف دارد. هر عقل سالمی می بیند که در این مبارزه تجاوزگر و آدمخوار در مقابل قربانی تجاوزی قرار گرفته که از حق هستی خویش دفاع می کند. تبلیغات اسرائیلیها که گویا کشتار مردم لبنان موجه است زیرا ما "حزب الهی ها" را می کشیم و یا مشغول مبارزه با "تروریسم جهانی" توسط قوای نظامی خویش هستیم تنها بیانگر ماهیت استعماری این سیاست تبلیغاتی است. این سیاست یک سیاست فاشیستی و جنایتکارانه است.

در لبنان مبارزه ای که در گرفته است تنها دو طرف دارد، برای گوش های ناشنوا مجددا تکرار می کنیم! تنها دو طرف دارد. طرف بربرها به رهبری امپریالیستها و صهیونیستها و روشنفکران درازگو، پر مدعا که خانه نشینی را تبلیغ می کنند که طرفی عمیقاً غیرعادلانه و ضد انقلابی و میرنده است و طرف مردم لبنان و حمایت خلقها و طبقه کارگر جهان از آنها تا دشمنان بشریت را از کشورشان اخراج کنند که طرفی عادلانه، انقلابی و بالنده است. در این میان نه می توان بی طرف ماند و نه اینکه جبهه موهومی "سومی" مجزا از مردم و برای خرابکاری ایجاد کرد. مبارزه انقلابی بر اساس واقعیات زمینی و شرایط مشخص و از پیش موجود هر کشور مفروض صورت می گیرد و نه بر اساس مفروضات و ذهنیگرانیها و رویاهای آسمانی. شعار نیروهای انقلابی در جهان مرگ بر امپریالیسم و صهیونیسم است. آنها خواهان آن هستند که تجاوزگران امپریالیست و صهیونیست خاک کشور مستقل لبنان را بدون قید و شرط و فوراً با پرداخت خسارت ترک کنند. این خواست خواست مرکزی همه نیروهای انقلابی در لبنان است و باید برای تحقق این خواست مبارزه کنند. نیروهای انقلابی بر آنند که مسئولین این جنگ باید در دادگاهی شبیه دادگاه نورنبرگ که نازیها را در آن محاکمه کردند به پای میز محاکمه کشیده شوند و بجرم جنایت علیه بشریت به سزای اعمال زشت و جنایتکارانه خویش برسند. اینکه این خواست خواست مرکزی است ساخته و پرداخته ذهن ما نیست و بر اساس تعریف دلخواه ما تعیین نشده است. خواست عمده و یا تضاد عمده و یا آن حلقه گسسته پذیر در زنجیره تضادهای پیچیده موجود از این منطق تعیین می شود که حل سایر تضادها و مسایل به حل این تضاد عمده مربوط می شود. با حضور نیروی خارجی امکان استقرار دموکراسی و آزادی مورد نظر و یا حق تعیین سرنوشت و... اساساً وجود ندارد. حل سایر تضادها در جامعه تحت الشعاع این مسئله مرکزی قرار می گیرد و راه دیگری هم نخواهد داشت. این تجربه صدها سال مبارزه انقلابی مردم جهان است. شعارهای فریبنده نه امپریالیسم نه میلیتاریسم نه "اسلام سیاسی" شعاری ارتجاعی است که هدفش القاء این نظریه ضد انقلابی و اسرائیلی است که گویا تجاوز به لبنان برای سرکوب "اسلام سیاسی"، "تروریسم جهانی" صورت گرفته و حق این سرکوب در تمام جهان برای امپریالیستها و صهیونیستها محفوظ است. این امپریالیستها و صهیونیستها هستند که حق امتیاز تعریف و تفسیر "اسلام سیاسی" و "تروریسم" را در اختیار دارند و خلقهای جهان باید به اوامر این شعبان بی مخهای بین المللی تمکین کنند. در این تعریف دیگر طرف عادلانه ای وجود ندارد. در این تعریف مرز میان ستمگران و ستمدیدگان، قاتلین و قربانیان زدوده شده است. در این تعریف ماهیت نبردی که در شرایط جهانی شدن سرمایه و سیاست جهانشمول امپریالیستی در گرفته است مخدوش می شود. منظره مسخره و غیر علمی از تضادهای جهانی که ما در بر گرفته است ترسیم می کند. امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل را عملاً ناجی بشریت می شناسد که برای نابودی "اسلام سیاسی" به میدان آمده و امر مثبتی را انجام می دهند. این دسیسه تبلیغاتی سرپوش گذاشتن به جنایات "مسیحیت سیاسی" و "یهودیت سیاسی" است که دریای خون آنرا ما در عراق و افغانستان و لبنان و یوگسلاوی غیر مسلمان دیده ایم. "اسلام سیاسی" در مقابل این هیولاهای آدمخوار و دیو صفت "فرشته نجات" بنظر می آید. این "حزب کمونیست کارگری ایران" است که پرچمدار مخدوش کردن این مرزها در خدمت سیاست صهیونیسم جهانی است.

هیجده سال گذشت

مردم ایران برای محاکمه قاتلین فرزندان خود بیتابی میکنند



مراسم شکوهمند یادمان کشتار زندانیان سیاسی تابستان ۶۷ در گلزار خاوران سال ۸۴

کشتار سراسری زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ لکه ننگی در تاریخ معاصر ایران و در تاریخ بشریت است. جمهوری اسلامی ایران بنام الله و بنام دین اسلام و برای حفظ موقعیت طبقاتی و تثبیت حاکمیت سرمایه داری تجاری و منافع پس مانده ترین قشر سنتی جامعه و ایجاد رعب و وحشت در کشور عفریت مرگ را بر بالای سر زندانیان سیاسی به پرواز درآورد و با بیرحمی و شقاوت غیر قابل توصیف هزاران انسان پر امید را در بیدادگاههای چند دقیقه ای محاکمه و به جوخه تیرباران سپرد و یا به دار آویخت. رژیم جمهوری اسلامی چنان بیرحمانه و جنون آمیز به زندانیان در بند یورش برد و چنان قتل عامی به راه انداخت که فقط با رژیم های فاشیستی نظیر هیتلر و موسولینی و فرانکو قابل مقایسه است. در اعتراض به این کشتار بربرمنشانه، دهم شهریور ماه از سوی خانواده های قربانیان این فاجعه، سالروز کشتار همگانی اعلام گردید و هرساله در چنین روزی مادران و پدران داغ دیده، فرزندان، دوستان و یاران جانباختگان در گلزار خاوران گرد می آیند و با برنامه های متنوع یاد این عزیزان را گرامی میدارند. جنبش اعتراضی خانواده جانباختگان تابستان ۶۷ در حال شکل گیری است. در سال گذشته جمعه ۱۱ شهریورماه بیش از ۲۰۰۰ نفر در خاوران تجمع کردند و مراسم باشکوهی برگزار نمودند. امسال نیز چنین خواهد شد و مادران و پدران جانباختگان همراه با سایر مردم آزادیخواه در خاوران گرد خواهند آمد و بی باکانه به پای برگزاری این مراسم خواهند رفت. حرکت اعتراضی خانواده های جانباختگان تابستان ۶۷ همانند جنبش اعتراضی مادران در شیلی و آرژانتین در حال شکل گیری است و خانواده های جانباختگان برای دادخواهی و به محاکمه کشیدن مسببین و قاتلین فرزندان خود بیتابی میکنند. جمهوری اسلامی از تجمع خانواده ها در گلزار خاوران و گسترش این حرکت اعتراضی بشدت میترسد زیرا سرنوشت رژیم منفور محمد رضا شاه و نظامیان شیلیایی و آرژانتینی آئینه است که سرنوشت او را نیز منعکس میسازد و از این رو می کوشد با ترفند های گوناگون مانع گرد همائی خانواده ها در گلزار خاوران گردد. رژیم می کوشد این سند جنایت تاریخی را از اذهان مردم بزدايدواز بازشدن بحث و تحقیق و بررسی در مورد این فاجعه و بازتاب آن در عرصه بین المللی می هراسد. از این رو باید از مبارزات خانواده های زندانیان سیاسی جانباختگان ۶۷ قاطعانه دفاع نمود و به پیکار آنها ارج گذاشت. باید به تقویت حرکت اعتراضی خانواده های زندانیان قربانی کمر همت بست و از افشای عاملین این جنایت از هیچ کوششی دریغ نرزد. عزیزانی که از کشتار سال ۶۷ رهایی جستند وظیفه دارند با حضور خود

بعنوان شاهدان زنده این جنایت پرده از کشتار بیرحمانه جمهوری اسلامی بردارند و دمی از افشای این گراز های آدمخوار نیاسایند.

عطش خون ریختن جمهوری اسلامی و آزار و شکنجه زندانیان سیاسی همچنان ادامه دارد و قتل بیشرمانه اکبر محمدی نشان از آن است که رژیم بدون تکیه بر سرنیزه و ترور و کشتار مخالفین امکان ادامه حیات ندارد. لذا، تنها با گسترش مبارزات توده ای در داخل و خارج کشور و با بکارگیری تاکتیکها و اشکال متنوع مبارزاتی است که میتوان رژیم را به عقب نشینی واداشت و سرانجام سرش را به سنگ کوبید.

حزب ما به همه فرزندان که جان تسلیم کردند و درمقابل خلفای حاکم تسلیم نشدند درود می فرستد و خلفهای ایران نام فرزندان خود را که بخاطر آزادی و سعادت توده های محروم و زحمتکش درمیدان نبرد جان باختند هرگز از یاد نخواهند برد.

گرامی باد خاطره جانباختگان تابستان ۶۷!
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!
زنده باد سوسیالیسم این پرچم نجات بشریت!

حزب کار ایران (توفان)

شهریور ۱۳۸۵

گزارش کوتاهی از تجمع مردم در گلزار خاوران

روز جمعه دهم شهریور ماه، جمع کثیری از خانواده های جانباختگان سال ۶۷ همراه با سایر مردم میهنمان اعم از دانشجو و دانش آموز و افراد آزادیخواه در خاوران گرد آمدند و با پخش گل و خواندن سرود های متنوع و انقلابی یاد عزیزان خود را که در خاوران خفته اند گرامی داشتند. امسال نیز رژیم تبهکار جمهوری اسلامی تلاش ورزید تا با ترفند های مختلف مانع برگزاری این مراسم گردد. نیروهای لباس شخصی و سرکوبگر انتظامی در محل حضور داشتند و از ورود مردم بویژه جوانان به این مراسم جلوگیری میکردند. اما علیرغم همه تضيیقاتی که رژیم بعمل آورده بود مراسم امسال نیز همانند سال گذشته بصورت با شکوهی برگزار گردید و با موفقیت پایان یافت. حضور گسترده مردم در این مراسم باعث دلگرمی و موجی از شادی در دل خانواده های این جانباختگان بوجود آورده بود. ناصر زرافشان وکیل شجاع در بند که به دلیل بیماری در مرخصی بود، با حضور خود در این مراسم و سخنرانی شور تازه ای به جمع بخشید و مردم با شعار زندانی سیاسی حمایت می کنیم از او استقبال کردند. شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد عمده ترین شعار حاضرین در این گردهمایی بود.



یادمان جانباختگان سال ۶۷ در گلزار خاوران ۱۰ شهریور ۱۳۸۵

مسئول قتل ولی الله فیض مهدوی، رژیم جمهوری اسلامی است آن را بشدت محکوم میکنیم

ولی الله فیض مهدوی، زندانی سیاسی که حدود پنج سال پیش به اتهام عضویت در سازمان مجاهدین دستگیر شد و در زندان رجایی شهر کرج زندانی بود، در اعتراض به شرایط غیر قابل تحمل و فاشیستی زندان و تحقق حقوق طبیعی و انسانی خود، یازده روز پیش (چهارم شهریور) دست به اعتصاب غذا و در اثرسکته مغزی درگذشت.

محمد علی دادخواه یکی از وکلای ولی الله فیض مهدوی درچند مصاحبه با رادیوهای برون مرزی اعلان نمود که او (فیض مهدوی) در اثر ادامه اعتصاب غذا حالش بد میشود، او را به بهداری زندان منتقل کردند و سپس به بیمارستان شریعتی؛ ابتدا سکته مغزی او را اعلام کردند و سپس خبر فوتش را. طبق گزارش های رسیده، روز سه شنبه زندانیان سیاسی در گوهردشت تحت فشار شدید سازمان اطلاعات رژیم قرار گرفتند تا در برابر دوربین فیلمبرداری مرگ ولی الله فیض مهدوی را بر اثر خودکشی اعلام کنند. لیکن زندانیان سیاسی دست به مقاومت زدند و زیربار این اقدام دغلكارانه و رذیلانه رژیم نرفتند. اکنون دیگر بر همگان روشن است که ولی الله فیض مهدوی به علت عدم مراقبت های پزشکی جان باخته است.

چندی پیش نیز اکبرمحمدی، دانشجوی مبارز و آزادیخواه در زندان اوین در اثر اعتصاب غذا و بی توجهی مسئولین جنایتکار رژیم جان باخته است. اینکه رژیم میکوشد تا نام خود کشی بر مرگ این مبارزین بگذارد ناشی از ترس و وحشت او از خشم فروخته مردم است و از این رو چاره ای جز پخش دروغ و قلب حقیقت نمی بیند. رژیم جمهوری اسلامی جز با ترور و تزویر و کثیف ترین و ضد انسانی ترین شیوه های ممکن قادر به ادامه حیات نیست. باید به افشای بی امان رژیم که هر روز با شگردهای جدیدی جان زندانیان سیاسی را می گیرد و جنایت می آفریند دست زنیم و برای آزادی بی قید و شرط همه زندانیانی سیاسی کمر همت بندیم.

حزب ما رژیم جمهوری اسلامی را مسئول مرگ ولی الله فیض مهدوی می داند و قویا این اقدام جنایتکارانه را محکوم میکند.
حزب ما ضمن ابراز همدردی با خانواده ولی الله فیض مهدوی انزجار خود را از این جنایت وحشیانه اعلام میدارد.

**آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی!
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!**

حزب کارایران (توفان)

چهارشنبه ۱۵ شهریور ۸۵

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

مبارزه مردم عراق، فلسطین و لبنان سپر بلای ایران

در این جا ما ترجمه مقاله ای از مجله بورژوائی اشپیگل آلمان فدرال را که برگردانی از یک تحلیل آقای سیمور هرش در مورد مسایل لبنان است درج کرده ایم. مطالعه این مقاله که از زبان مقامات آمریکائی بیان می شود برای مطالعه ما ایرانی ها و برای آموزش همه نیروهای انقلابی که به میهنشان علاقمندند ضروری است. ضرورت آن در این نهفته است که این تحلیلگر مطلع و مشهور آمریکائی اسراری را فاش می کند که اگر حزب کار ایران (توفان) نصف آنرا هم بیان کرده بود سینه چاکان امپریالیسم آمریکا و همه آن آشفته فکرائی که برای تجاوز آمریکا به ایران سفره حضرت عباس نذر کرده اند نظریات ما را دروغ محض و دشمنی با “دموکراسی” و “حقوق بشر” جا می زدند. حال خود آنها باید با مطالعه این مقاله ببینند که ابعاد جنایات امپریالیستها و صهیونیستها که بعنوان ناجیان مردم ایران به میدان می آیند تا چه حد غیر قابل تصور است. آموزش از نکات این مقاله و نتیجه گیری برای تداوم مبارزه برای آنها که هنوز سردرگم اند و فکر می کنند آمریکائی ها برای نجات جهان از چنگ “اسلام سیاسی” به میدان آمده اند بسیار مفید خواهد بود. اعترافات سران و مطلعین آمریکائی بقدری روشن است که دیگر قلمبستان مزدور کیهان لندنی که در انتظار تجاوز آمریکائیا به ایران روز شماری می کنند نمی توانند مدعی شوند حمله وحشیانه و ضد انسانی به لبنان بخاطر ربودن دو سرباز بی اهمیت اسرائیلی بوده است. حال این مزدوران و همدستانشان نه تنها از مردم لبنان تو دهنی می خورند حتی اربابشان آمریکا و اسرائیل هم بدون توجه به حال زار آنها ماهیت تجاوزشان را به لبنان رو می کند و بیک دوره تبلیغات بی ثمر عوامفریبانه پایان می دهند.

نخستین نکته ای که به چشم می رسد این است که همه خود فروختگان آمریکائی از جمله کیهان لندن سلطنت طلب در مورد این امر مهم که به سرنوشت میهن ما وابسته است سکوت کرده اند. زیرا انتشار این مقالات می تواند چهره ننگین و کثیف امپریالیسم و صهیونیسم را برملا کند و این به صلاح سازمانهای مشروطه خواه و سلطنت طلب و نوکران خاندان پهلوی نیست.

نگارنده مقاله نام تجاوز به لبنان را “آزمایشی برای ایران” گذارده است که بخودی خود گویاست.

از مجله آلمانی اشپیگل مورخ ۲۱ اوت ۲۰۰۶ برگردان از نشریه انگلیسی زبان نیورکر، مقاله به قلم سیمور هرش

آزمایشی برای ایران

“یورش به حزب الله را اسرائیل با شراکیش در واشنگتن صحبت کرده بود. دولت بوش در نظر دارد با بررسی این حمله ببیند که چه آموزشی می تواند از آن برای حمله به ایران بگیرد.” سیمور هرش

در ۱۲ ژوئن مبارزان حزب الله از کشور لبنان بداخل خاک اسرائیل نفوذ کردند برای اینکه دو سرباز اسرائیلی را بریابند. با این عمل، آنها موجب حملات هوائی اسرائیل شده و جنگی حقیقی را برانگیختند. در آغاز ایالات متحده آمریکا با شگفتی منفعلانه ای واکنشی نشان نداد.

در کنفرانس سران ۸ کشور در سن پترزبورگ جرج بوش رئیس جمهور آمریکا اظهار داشت وضعیت روشن می شود: “معلوم می شود، که چرا در خاور میانه صلحی وجود ندارد.” وی روابط حزب الله با حامیان مالی اش در سوریه و ایران را بمنزله “ریشه تزلزل” توصیف کرد این وظیفه این کشورهاست که به بحران خاتمه بدهند. علیرغم اینکه دول متعددی از آمریکا خواستند که مذاکرات برای خاتمه جنگ را تشدید کند خانم کوندالیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا دو روز بعد اعلام کرد، برای آتش بس هنوز وقت داریم “تا زمانیکه شرایط برای آن بدرد بخور باشد.” (تکیه همه جا از توفان).

در حقیقت دولت بوش در جریان اقدامات تلافیجویانه دولت اسرائیل قرار داشت. مامورین امنیتی و دیپلماتهای در حال خدمت و یا سابق به من خبر دادند که رئیس جمهور و معاونش دیک چنئی مطمئن بودند که استفاده از نیروی هوائی بر ضد ایستگاههای موشکی پنهانی در پناهگاههای ضد هوائی و مراکز فرماندهی حزب الله برای امنیت اسرائیل مفید است. از این گذشته می توان چنین ضربه ای را بمنزله پیش درآمدی برای حملات احتمالی بازدارنده آمریکائی ها به خدمت گرفت تا تاسیسات اتمی ایران را که بخشی از آنها زیرزمینی هستند نابود کرد.

اسرائیلی ها حزب الله را خطر بسیار جدی تلقی می کنند. یک سازمان تروریستی که در مرزهای شمالی اسرائیل عملیات انجام می دهد و از ذخایر تسلیحاتی ای برخوردار است که به پاس کمکهای سوریه و ایران از زمان پایان اشغال جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰ مستمرا افزایش پیدا کرده است.

بر اساس داده های یک کارشناس خاور میانه که هم با نظریات سیاسی حاکم در اسرائیل و هم در دولت آمریکا آشناست، دولت اسرائیل مدتها قبل از ۱۲ ژوئن نقشه حمله به حزب الله را تدارک دیده و در اختیار اعضای دولت آمریکا قرار داده بوده است. این شاهد اظهار داشت: “اینطور نیست که حزب الله در یک دام اسرائیلی افتاده باشد.” “لیکن در کاخ سفید اطمینان کامل بود که اسرائیل دیر یا زود حمله می کند.”

کارشناس خاور میانه دلایل حمایت از بمباران اسرائیل توسط دولت واشنگتن را توضیح داد: چنانچه یک گزینش نظامی علیه تاسیسات اتمی ایران وجود داشته باشد می بایستی سلاحهای حزب الله که در یک اقدام تلافیجویانه می توانند علیه اسرائیل بکار روند از صحنه خارج شوند. بوش همواره هر دوی آنها را می خواست: وی می خواست ایران را هدف قرار دهد زیرا این کشور به "محور شرارت" تعلق داشت و همچنین تاسیسات هسته ای ایران را نابود کند. وی می خواست حزب الله را در چارچوب برنامه دموکراتیزه کردن خاورمیانه مورد هدف قرار دهد. سرانجام یک لبنان دموکراتیک به تاج زرین هرگونه توسعه دموکراسی تعلق داشت. کارمندان دولت آمریکا ولی شدیداً منکرند که از برنامه حملات هوایی اسرائیل با خبر بوده اند. (تکیه همه جا از توفان).

علیرغم این ده ها سال است که ایالات متحده آمریکا و اسرائیل گزارش سازمانهای امنیتی را مبادله کرده و همکاری نظامی تنگاتنگی برقرار کرده اند. یک عضو سابق امنیتی گفت: تحت فشار کاخ سفید برنامه ریزان ارشد نیروی هوایی آمریکا در آغاز سال شروع کردند با همکاران مقابل در نیروی هوایی اسرائیل مشورت کنند. بحث بر سر تدوین یک برنامه جنگی برای وارد کردن یک ضربه قطعی علیه تاسیسات هسته ای ایران بود.

مامور قدیمی امنیتی می گفت: "مسئله اساسی برای نیروی هوایی ما بر این مبنی بود که چگونه می توان بصورت موفقیت آمیز یک سری اهداف زیرزمینی سخت پوش را در ایران مورد اصابت قرار داد؟ و چه کسی مهمترین متحد ما در این طرح نیروی هوایی است؟ طبیعتاً کنگو منظور نیست بلکه اسرائیل مورد نظر است. از آنجائیکه هر کس می داند که مهندسين ایرانی برای حزب الله برای ساختن تونلها و سنگرهای پرتاب زیرزمینی نقش مشاور داشته اند، افراد نیروی هوایی ما با فن آوری نوین خویش نزد اسرائیلیها رفتند و گفتند: خودمان را بر روی بمباران کردن متمرکز کنیم. ما به شما چیزهایی را که در مورد ایران داریم می دهیم و شما به ما چیزهای را که در باره لبنان دارید." هم رئیس ستاد ارتش ایالات متحده و هم وزیر دفاع رامزفلد از این مذاکرات آگاه بودند. (تکیه همه جا از توفان).

یک مشاور دولت با رابطه نزدیک با اسرائیل گفت: "که اسرائیلیها به ما گفتند که این جنگ ارزان با مزایای بسیار است." آنها از ما پرسیدند بچه دلیل می باید کسی مخالف آن باشد؟ ما در موقعیتی می باشیم محل تونلها و پناهگاههای بتونی را از هوا نشان کنیم و بمباران نمائیم. همه اینها آزمایشی برای ایران می باشد. و یک مشاور پنتاگون گفت: "ما می خواستیم حزب الله را ضعیف کنیم و حال کس دیگری این کار را برای ما انجام داد." (تکیه همه جا از توفان).

ریچارد آرمیتاژ Richard Armitage معاون وزیر امور خارجه آمریکا در نخستین دوره ریاست جمهوری بوش زمانی در سال ۲۰۰۲ حزب الله را "تیم الف (A) تروریستها" نامید. وی امروز می گوید که سختیهای غیر منتظره لشگرکشی اسرائیلیها علیه لبنان می تواند برای کاخ سفید به عنوان خطراتی نسبت به ماجراجویی در مورد ایران تلقی شود: "اگر ارتش اسرائیل قویترین قدرت نظامی منطقه نمی تواند کشوری نظیر لبنان را با جمعیتی بالغ بر چهار میلیون ساکت کند، می باید با دقت در باره اش تعمق کرد که آیا می توان چنین لشگرکشی را بمنزله آزمایش برای ایران به حساب آورد، انهم ایرانی که دارای عمق استراتژیک و جمعیتی بالغ بر ۷۰ میلیون می باشد. تنها چیزیکه بمبهای اسرائیلی به آن رسیدند این بود که آنها مردم را علیه خودشان متحد کردند." (تکیه همه جا از توفان).

داوید زیگل David Siegel سخنگوی سفارت اسرائیل در واشنگتن گفت که نیروی هوایی اسرائیل بدنبال دلیل نمی گشت تا به حزب الله حمله کند: "ما این لشگرکشی را برنامه ریزی نکردیم. تصمیم به ما تحمیل شد." یک کارمند دیگر دولتی اسرائیل افزود: "ما در مقابل یک گزینش اجباری قرار داشتیم."

نخست وزیر ایهود اولمرت "باید تصمیم می گرفت که ما به تحریکات مثل همیشه در دامنه محدود پاسخ دهیم یا یکبار برای همیشه مسئله حزب الله را حل کنیم."

مشاور حکومت آمریکا با رابطه نزدیک با اسرائیل به من ولی گفت که از منظر اسرائیلیها تصمیم به حمله همه جانبه هفته ها قبل اجتناب ناپذیر شده بود." (تکیه همه جا از توفان).

سپس مقاله به گزارشهای دستگهای شهود اسرائیل اشاره می کند که به سخنان رهبران حماس و حزب الله برای اقدام به عملیات "تروریستی" گوش داده است. بر اساس این اطلاعات دولت اسرائیل مترصد بوده است با عملیات تهاجمی گسترده به آن پاسخ دهد. در این عرصه دولت اسرائیل و ایالات متحده آمریکا در یک نقشه مشترک به توافق رسیده اند که کار را یکسره نمایند.

اشپیگل می نویسد: "سخنگوی دولت آمریکا گفت که در آغاز سال جدید و قبل از آدمربائی حزب الله، اعضاء متعدد دولت اسرائیل یکی پس از دیگری به واشنگتن آمدند "تا موافقت برای بمباران را کسب کرده و مطلع شوند که دولت ایالات متحده آمریکا دامنه جنگ را به چه درجه از گستردگی مورد تأیید قرار می دهد." وی اضافه کرد: "اسرائیل با چینی شروع کرد، آنها می خواستند مطمئن شوند که آنها حمایت شخص وی و دفترش را و حمایت بخش خاور میانه شورای امنیت ملی را دارا هستند." بعد از آن مسئله ای نبود که بوش را قانع کنند و کوندی ریس هم همکاری می کرد." (تکیه همه جا از توفان).

انطور که کارشناسان خاورمیانه و مشاوران دولتی به من اطلاع دادند در دوره های قبلی مذاکرات با آمریکائی ها، اسرائیلی ها مکرراً به جنگ در کوزوو به عنوان سرمشقی برای خودشان اشاره می کردند. نیروهای ناتو تحت رهبری ژنرال آمریکائی ولسلی کلارک Wesley Clark در کوزوو و صربستان بطور سیستماتیک نه تنها اهداف نظامی بلکه همچنین تونلها، یلها و خیابانها را بمباران کردند. پس از ۷۸ روز صربها حاضر به عقب نشینی شدند. مشاور دولتی

گفت: «اسرائیلیها جنگ کوزوو را به مثابه سرمشق مورد مطالعه قرار دادند» و به «کوندی رایس گفتند: شما ۷۰ روز برای آن کار نیاز داشتید و مانصف آنرا یعنی ۳۵ روز لازم داریم.» (تکیه همه جا از توفان).

نمونه کوزوو و بعد از آغاز جنگ نیز آشکارا مورد بحث قرار گرفت. اولمرت نخست وزیر اسرائیل در ۶ اوت در پاسخ به سرزنش اروپایی ها به علت کشتار غیر نظامی ها لبنانی اظهار داشت: «چگونه این حق را بخود می دهید که برای اسرائیل موعظه اخلاقی کنید؟ ممالک اروپایی به کوزوو حمله کردند و ده هزار نفر مردم غیر نظامی را قتل عام نمودند. ده هزار نفر! و هیچ یک از این ممالک مورد تجاوز موشکی نیز قرار نداشتند. من نمی گویم که آن دخالت اشتباه بود. ولی لطفا: «به ما نگویند با مردم غیر نظامی چگونه باید رفتار کرد.» (سازمان دیده بان حقوق بشر تعداد مقتولین غیر نظامی بمبارانهای ناتو را ۵۰۰ نفر اعلام کرد، دولت یوگسلاوی تعداد مقتولین را عددی میان ۱۲۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر تخمین می زند). (تکیه همه جا از توفان).

دفتر چینی و همچنین الیوت ابرامز Elliot Abrams یکی از مشاوران شورای امنیت ملی از نقشه های اسرائیل حمایت کردند. در حالی که کارمندان سابق و فعلی دولتی این امر را تأیید می کنند. سخنگوی مجمع موافقت ابرامز را تکذیب کرد. آمریکایی ها از این گذشته بر این نظر بودند که اسرائیل باید هر چه زودتر و تا حد ممکن جنگ هوایی علیه حزب الله را آغاز کند. یک افسر سازمان امنیتی معتقد بود: «ما به اسرائیل گفتیم: «اگر این کار را بکنید ما صد در صد پشت شما هستیم، لیکن معتقدیم که این کار بهتر است هر چه زودتر صورت گیرد تا دیرتر، هر چه بیشتر صبر کنید ما زمان کمتری برای تجزیه و تحلیل طرح و اجرای آن در ایران قیل از خاتمه دوره بوش در اختیار داریم.»

یک کارمند سابق عالیرتبه امنیتی نظریات چینی را این چنین بیان کرد: «چه می شود اگر اسرائیلی ها واقعا با موفقیت پیشقدم شوند؟ بسیار عالی خواهد بود. ما می توانیم با تماشای کاری که اسرائیلیها در لبنان می کنند از آن یاد بگیریم در ایران چه کاری را باید انجام دهیم.» (تکیه همه جا از توفان).

مشاورانی که رابطه نزدیک با اسرائیل داشت گفت: «لیکن مبنای طرح این بود که اسرائیل بر حزب الله چیره شود و نه اینکه شکست بخورد». کارشناس خاورمیانه به من گفت: «قدرت غیر منتظره مقاومت حزب الله و توانایی بی وقفه وی که تا آخرین لحظه علیرغم بمبارانها، توسط موشک شمال اسرائیل را هدف گیرد یک «شکست عظیم برای کسانی در کاخ سفید بود که استفاده از عملیات نظامی در ایران را توجیه می کردند»، «و همچنین کسانی که استدلال می کردند که بمباران موجب تحریک مقاومت داخلی و طغیان در درون ایران می شود مجبور شدند شکست خود را بپذیرند.» (تکیه همه جا از توفان).

با وجود این پاره ای از افسران که در ستاد مشترک فرمانده ای کار می کنند نگرانند که مبدا دولت آمریکا ارزیابی مثبتی که با واقعیت منطبق نیست از جنگ هوایی اسرائیل بعمل آورد. فرد سابق امنیتی از این امر هراس دارد. وی گفت «ته چینی و نه رامزفلد بهیچوجه نتایج درستی نخواهند گرفت» زمانیکه دودها بر طرف شوند آنها خواهند گفت که آن یک موفقیت بود و این آنها را در نقشه شان برای حمله به ایران تقویت خواهد کرد.

یک برنامه ریز نظامی عالیرتبه آمریکایی به من توضیح داد: «ما در منطقه در بسیاری مواضع آسیب پذیریم» ما به مثابه نمونه در مورد نتایج تهاجم ایران و حزب الله، به رژیم سعودی و زیر ساختهای نفتی صحبت کردیم» و ادامه داد: «ما باید عواقب ناخواسته تهاجم به ایران را حدس بزنیم. آیا ما در موقعیتی خواهیم بود که بهای ۱۰۰ دلار برای هر بارل نفت را تحمل کنیم؟ اعتقاد به این که می توان همه چیز را از طریق هوا انجام داد، حتی موقعیکه گروههای چریکی مخفی در مقابل ما قرار دارند کاملا مسخره است.

رهبری سیاسی هیچگاه به بدترین وضعیت ممکن فکر نمی کند. خیلی ساده این یاروها می خواهند همیشه فقط مسایلی را که دوست دارند بشنوند».

دونالد رامزفلد یکی از نیرومندترین و پرخاشگرترین اعضاء حکومت بوش آشکارا بندرت در مورد بحران لبنان اظهار نظر کرده است. لال شدنش بهر صورت در قیاس با رفتار تهاجمی اش قبل از جنگ عراق در واشنگتن به بحثی هائی در مورد مواضع وی در جریان این بحران دامن زد. پاره ای اعضاء خدمات امنیتی سابق و فعلی که من با آنها در مورد این مقاله مصاحبه کردم معتقدند که رامزفلد نظر دیگری در مورد جنگ میان اسرائیل و حزب الله دارد تا بوش و چینی. یک دیپلمات غربی گفت رامزفلد عصبانی است و نگران امنیت نیروهایش در عراق است.

مشاور پنتاگون برخلاف این همه شایعات وجود اختلافات در راس دولت را بی معنی می داند. وی می گوید: «رامی Rummy متعلق به گروه است. وی ترجیح می داده حزب الله را ضعیف تر ببیند، ولی وی همواره پشتیبان بمبهای کمتر و عملیات زمینی خلاقانه و مبتکرانه بود». افسر سابق امنیتی رامزفلد را با کلمات مشابه توصیف کرد «مسرور از اینکه اسرائیل خرگوش آزمایشگاهی ماست». همچنین رفتار کنترولیزا رایس موجب پاره ای پرسشها می شود. حمایت نخستین وی از حملات هوایی اسرائیل علیه حزب الله ظاهرا در اثر نتایج حملات ضعیف شده است. مشاور پنتاگون خبر می دهد که وی در آغاز ماه اوت در داخل دولت تلاش کرد مذاکرات دیپلماتیک مستقیم با دولت سوریه برقرار کند که با موفقیت همراه نبود.

دیپلمات غربی به من گفت: که سفیرش بر این نظر است که ابرامز نقش کلیدی در مورد سیاست ایران بعهدہ گرفته است و نقش رایس به نسبت کاهش یافته است. بحران واقعی آنطور که منبع من می گفت تازه در آخر ماه اوت شروع می

شود. آنها در زمانیکه ایرانی ها مهلتی را که سازمان ملل متحد برای تعلیق غنی سازی کردن اورانیوم به آنها داده است با نه پاسخ دهند.

همچنین کسانی که جنگ اسرائیل علیه حزب الله را مورد حمایت قرار دادند، اعتراف می کنند که جنگ به یکی از اهداف اصلی اش نایل نشد- این هدف که لبنانی ها را علیه حزب الله به شورانند. (تکیه همه جا از توفان).

جان آرکوئیل John Arquilla تحلیل گر امور دفاعی در آموزشگاه عالی نیروی دریایی که کارشناس سلاحهای است که در جنگ با تروریستها بکار می رود. گفت: "۹۰ سال است که بمباران کردن استراتژیک به منزله یک طرح نظامی شکست خورده است و با وجود این نیروی هوایی در تمام دنیا به آن چسبیده است".

“تعریف سفاقت این است، همه چیز را آنطور که در گذشته بود انجام دهیم و با وجود این منتظر نتایج دیگری باشیم.”

پس از مطالعه نظریات آقای سیمور هرش ما نظرات خوانندگان را به نکات مرکزی این تحلیل و نقطه نظرات حزب کار ایران (توفان) جلب می کنیم:

سپر بلای ایران

امروز روشن است که امپریالیستها و صهیونیستها برای تجاوز به ایران برنامه ریزی کرده اند. همانگونه که ما در تحلیلهای گذشته خویش بیان کردیم عواملی موجودند که عوامل بازدارنده این تجاوز محسوب می شوند. یکی از این عوامل می تواند سازش و خیانت ملی جمهوری اسلامی در مقابل تضمین بقاء رژیم جمهوری اسلامی از جانب امپریالیستها باشد که وضعیت را در منطقه برهم خواهد زد. آنها از منافع ملی کشور ما چشم پوشی کرده و می کنند تا در قدرت باقی بمانند. آنها این عمل را هم در مورد قرار دادالحاقی منع گسترش سلاحهای هسته ای و هم در مورد خصوصی کردن صنایع نفت و بر باد دادن دستاوردهای ملی کردن صنعت نفت ایران انجام داده اند. تاریخ روحانیت تاریخ خیانت به منافع ملی ایران است. کمک مالی به اپوزیسیون تقلبی نیز از جانب صهیونیستها و امپریالیستها قطع می شود که باید پی کار خود بروند و منابع گدائی جدیدی پیدا کنند. عامل دیگر مبارزه مردم منطقه و از جمله در فلسطین، لبنان، افغانستان و عراق است. ما در اینجا قصد نداریم به سایر عواملی که در گذشته اشاره کرده ایم بپردازیم. امپریالیستها مصمم اند آن اهرمهای فشار سیاسی را که رژیم جمهوری اسلامی می تواند از آنها برای مقابله با اسرائیل و آمریکا استفاده کند بندریج از کار بیاندازد. سرکوب جنبش فلسطین، برسمیت نشناختن دولت منتخب مردم فلسطین به رهبری حماس و آدمربائی در فلسطین، محاصره مردم فلسطین گرسنگی و تشنگی دادن به آنها برای مجازاتشان بخاطر انتخاب دموکراتیک نامزدهای مورد تائید حماس، تجاوز به لبنان برای قلع و قمع شیعیان، کشیدن پای اردن و عربستان سعودی و مصر در جنگ میان شیعه و سنی در عراق با همکاری جوخه های مرگ نگر و پونته آمریکائی و ایجاد یک فضای ضد شیعیان در سراسر منطقه و در دنیای اسلام تا در صورت تجاوز به ایران از دامنه قدرت جنبش اعتراض جهانی کاسته شود همه و همه مویذ آن است که دسیسه جهانی در مورد به زیر سلطه کشیدن ایران در جریان است. امپریالیستها نه می توانند از منابع و ذخایر نفت و گاز ایران چشم بپوشند، نه از مس سرچشمه و اورانیوم یزد چشم بپوشند و نه امپریالیسم آمریکا می تواند تصمیم دولت ایران مبنی بر بخشی از فروش نفت به یورو به جای دلار را بپذیرد. امپریالیسم به ممالک به مرز برای تهاجم گسترده سرمایه نیاز دارد. امپریالیسم مبلغ تئوری ارتجاعی جهان وطنی (کسموپلیتیسیم) و " مبارزه ملی " ملت های جهان است.

سیمور هرش در مقاله خویش با استفاده از منابع اطلاعاتی خویش به صراحت می گوید که تجاوز به لبنان پیش در آمد تجاوز به ایران بوده است. این سخنان مویذ آن است که پیروزی خلق لبنان و فلسطین و عراق و افغانستان بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم منطبق با منافع ملی ایران است. هر ضربه ای که آنها بر صهیونیسم و امپریالیسم وارد کنند و هر چه آنها بیشتر از قدرت تهاجمی دشمنان بشریت بکاهند زمان بیشتری در اختیار ایران برای تنفس گذارده اند. حمایت از جنبش لبنان و فلسطین و عراق باین مفهوم یک امر ملی و حمایت از مردم ایران است. تخریب در این مبارزات همدمستی با امپریالیسم و صهیونیسم برای حمله به ایران است. صف دشمنان مردم ایران روز بروز عیانتر می شود. راهروان "راه سوم" که برای سماق مکیدن خوبند بزودی باید رنگ بنمایند. با جمله پردازیهای دو پهلو و اپورتونیستی و شبه انقلابی نمی توان سیاستی در ایران برای کسب قدرت سیاسی به پیش برد.

ما ایرانیها عدم تجاوز نظامی به کشورمان را در شرایط کنونی مدیون مبارزه خلقهای منطقه هستیم. این خلقها سپر بلای ایران شده اند. پس مبارزه آنها را بهر وسیله ای که در امکان داریم تقویت کنیم. به این جنبشها یاری رسانیم تا امپریالیستها را در تمام جبهه ها مشغول کنند. نیروهای انقلابی ایران برای تقویت خویش و سازماندهی و برای بسیج مردم و تقویت صف انقلابی خلق در مقابل صف ضد خلق و ضد انقلاب در شرایط تجاوز به زمان نیاز دارند.

سیاست جایگزینی علت با معلول

جرج بوش با اظهاراتش در سن پترزبورگ در تائید بربرمنشی اسرائیل، به حقوق بگیرانش در دنیا ندا رساند که فوراً دست بکار شوند و جای علت و معلول را عوض کنند و همه خرابیها را به گردن مردم لبنان و نه صهیونیستهای خونخوار اسرائیلی بگذارند. نوکران جرج بوش و رسانه های گروهی هوادار آمریکا موظف شدند که نخست این افسانه

را سر دهند که دلیل تجاوز اسرائیل به لبنان "آدمربائی" حزب الله است. با این کار می خواستند که اسرائیل خود را طرف مظلوم و قربانی تجاوز در جهان جا زده و برای خویش افکار عمومی دست پا کند و در عین حال مردم لبنان را علیه حزب الله لبنان بشوراند. این ریاکاری بقدری عیان بود که کسی آنرا نپذیرفت. نه مردم جهان فریب این آتش زدن قیصریه به خاطر یک دستمال را خوردند و نه مردم لبنان بر ضد حزب الله لبنان که نصف جمعیت لبنان است بپاخواستند، بر عکس اکثریت قریب به اتفاق مردم لبنان چون تن واحدی در مقابل تجاوز اسرائیل قد علم کردند. در همان روزهای نخست چند تن جاسوس لبنانی را، از قبیل همان گل بدستان حی و حاضری که به استقبال تجاوز آمریکائیا به عراق آوردند، به جلوی دوربینهای تلویزیونی سفارش دادند تا ادعاهای کاذب اسرائیلیها را از زبان "لبنانی ها" تأیید کنند. ولی هم مبارزه مردم جهان و هم مقاومت قهرمانانه مردم لبنان دمار از روزگار صهیونیستها و نوکران فالانژ آنها در لبنان برآورد.

جرج بوش در سن پترزبورگ علت بحران و عدم امنیت در منطقه را نه حضور یک کشور نژاد پرست صهیونیستی و اشغالگر در منطقه بلکه مقاومت مردم منطقه در قبال این زورگوئی و اشغالگری جا می زند و آنوقت آدمکشی اسرائیل را به عنوان داروی علاج منطقه تجویز می نماید و انجام آنرا برای رفع بحران عمل درستی به حساب می آورد. وی ایران و سوریه را مسئول جنایات اسرائیل جا می زند. وزیر امور خارجه جرج بوش نیز با قطع کشتار مردم لبنان موافقتی ندارد و در مقابل فشار سایر دول و افکار عمومی که از آمریکا می خواهند که اسرائیل را برای قطع کشتار تحت فشار قرار دهد با وجدان آسوده اظهار می دارد "برای آتش پس هنوز وقت داریم" تا زمانیکه شرایط برای آن **بدرد بخور باشد**. آری "بدرد بخور باشد"! این جواز کشتار مردم غیر نظامی لبنان با بمبهای خوشه ای آمریکائی است. همان بمبهایی که آمریکائی ها از طریق فرودگاههای خویش در انگلستان مرتباً در اختیار اسرائیلیها قرار می دادند. همین بی وجدانی تکان دهند حاکی از ماهیت بشردوستی کاذب امپریالیستی و ماهیت سیاه ارتجاع امپریالیستی بمنزله بزرگترین دشمن بشریت و مادر همه بیماری ها در منطقه و جهان است.

وزیر امور خارجه آمریکا در عین صدور جواز کشتار مردم لبنان و تأیید آن از طرف امپریالیست آمریکا از "آتش بی" و نه از خروج فوری و بی و قید و شرط از سرزمینهای کشور مستقل لبنان سخن می گوید. به نظر آنها اسرائیلیها پس از کشتار مقتضی حق دارند با قطع آتش، "پیروزیهای" نخستین را تثبیت کنند و سرزمینهای جنوب لبنان را در اشغال خویش نگه دارند.

سخنان جرج بوش در کنفرانس سران جایگزینی علت با معلول است. حمایت از طرف ستمگر در مقابل طرف قربانی و تحت ستم است.

دموکراسی در خاور میانه بزرگ

دموکراسی آمریکائی بر دریائی از خون برپا می شود. دموکراسی آمریکائی ماهیت خویش را در این موضعگیریهای بوش نشان می دهد. برای این دموکراسی لازم است که کشور لبنان بمباران شود و با خاک یکسان گردد و به میهن ما ایران تجاوز شود و صد ها هزار نفر با بمبهای خوشه ای به قتل برسند تا دموکراسی مورد قبول امپریالیست آمریکا در خاورمیانه مستقر شود. معلوم نیست هنوز چند صد هزار نفر دیگر باید کشته شوند و چند صد شهر باید با خاک یکسان شوند تا عطش آدمکشی امپریالیستها و صهیونیستها فرو بنشیند.

دموکراسی جرج بوش که نوید استقرار آنرا در خاور میانه می دهد دموکراسی برای مردم خاور میانه نیست ابزار ایدئولوژیک تجاوز به خاورمیانه است تا نظم جهانی امپریالیستی را که بدترین ارتجاع سیاه و نماینده غارت و چپاول و فقر و بی خانمانی برای میلیونها انسان و قدرت و ثروت برای کنسرنهای امپریالیستی است برقرار کند. دموکراسی جرج بوش دموکراسی برای خودیهای امپریالیستی است.

کمکهای ایران و سوریه

هم اکنون نشریات امپریالیستی براه افتاده اند و "پرده" از روی کمکهای ایران و سوریه به مردم فلسطین و لبنان بر می دارند. این هوچیگری آنها که تازگیها چاشنی وطنی هم میان ناسیونال شونیستها ایران پیدا کرده است فقط برای کتمان کمکهای عظیم مالی و تسلیحاتی و اطلاعاتی همه ممالک امپریالیستی به اسرائیل است. امپریالیسم آمریکا ۸۰ میلیون دلار برای فرو کردن به حلق اپوزیسیون خود فروخته ایران تهیه دیده است. پاره ای از این اپوزیسیون نظیر "حزب کمونیست کارگری ایران" و سلطنت طلبان رنگارنگ حاضر نیستند این دخالت آشکار در امور ایران را هم از نظر حقوقی و هم از نظر ماهوی که خیانت ملی و طبقاتی است محکوم کنند. این اپوزیسیون درپوزه صفت مشتاق است از این کمکهای سرشار امپریالیستی برخوردار شود. در اینجا آنها از امپریالیستها حق السکوت گرفته اند و در مورد کمکهای سرشار و انبوهی که به اسرائیل می شود دم نمی زنند و برعکس همه کمکهای عظیم مالی ثروتمندان لبنانی و جمع آوری کمکهای مالی مردم جهان به مقاومت لبنان را به حساب ایران می گذارند. مقاومت قهرمانانه مردم فلسطین و مردم لبنان و مردم عراق در مقابل امپریالیستها شرط بقاء استقلال ایران و "آسایش" نسبی و امنیت مردم میهن ماست. امپریالیستها با بمبهای خوشه ای در پشت مرزهای ایران نشسته اند تا ایران ویران به وجود آورند. آنها اخیراً میلیاردها دلار تسلیحات مدرن به عربستان سعودی فروخته اند که در جنگ احتمالی آینده در کنار امپریالیستها به بهانه حفظ "استقلال" خود و "استقلال" امارات عربی با خلبانهای اجیر آمریکائی به ایران حمله کند. امپریالیستها برای

تجاوز به ایران پایگاههای خویش در جمهوری آذربایجان را تقویت کرده اند. با هندوستان کنار آمده اند. کمکهای مالی و تسلیحاتی و فناوری حتی در مورد تسلیحات اتمی بصورت غیر رسمی و اطلاعاتی آنها به پاکستان و سایر ممالک پیرامونی ایران مستمرا ادامه دارد. عده ای کورهای سیاسی که گویا از مطالعه گریزانند و مسایل سیاسی جهان و منطقه را تعقیب نمی کنند این صفتندی را در منطقه نمی بینند همدن با جرج بوش در بوق تبلیغاتی "کمکهای مالی ایران و سوریه به تروریسم بین الملل" می دمند تا اساس مسئله را منتفی گردانند. طبیعتا در منطقه نیز دو صف در مقابل هم قرار می گیرند. صف ملت‌هایی که از استقلال و حق حیات خویش دفاع می کنند و امپریالیستها آنها را "تروریست" خطاب می کنند و صف ارتجاع داخلی و جهانی که قطب بزرگ تروریسم جهانی هستند و هدفشان اشغال و غارت ممالک منطقه است. تجربه افغانستان، عراق در مقابل چشمان ماست. فقط باید بدروستی از این تجارب آموخت.

بمب اتمی و حق مسلم ایران در غنی سازی اورانیوم

جرج بوش مانند پاره ای از اپوزیسیون سرگشته و یا خود فروخته ایران فقط از تاسیسات اتمی ایران و نه حق مسلم ایران در امر غنی سازی اورانیوم سخن می گوید و آنگونه به مردم القاء می کند که گویا ایران در حال ساختن بمب اتمی است. امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل تصمیم دارند برای سرپوش گذاردن بر مقاصد تجاوزگرانه خویش دو مقوله بکلی متفاوت یعنی ساختن بمب اتم و حق قانونی و مسلم ایران در غنی سازی اورانیوم را مخلوط کنند. این است که مرتبا از تاسیسات اتمی ایران سخن می رانند تا نگرانی خویش را از تهدید "جان انسانها" توسط "اسلام سیاسی" بخورد مردم دهند.

اینکه امپریالیستها و ارتجاع بین المللی به دروغ و دغل متوسل شوند تا حقوق مردم ایران را که به رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و یا شاهنشاهی ربطی ندارد پامال کنند امر شگفتی نیست. جرج بوش همین کار را در عراق کرد و از این دروغش نیز شرمسار نیست.

شگفت آور وضعیت اپوزیسیون ایران است. این اپوزیسیون ظاهرا به این نمی اندیشد که وظیفه اش کسب قدرت سیاسی و دادن رهنمود به مردم ایران در مبارزه آنها و کسب سرکردگی این مبارزه است. وی به این نمی اندیشد که در این مبارزه باید شعارهای درست و منطقی طرح کند و به حقه بازی و دوز و کلک متوسل نشود. آخر مردم ایران که احمق نیستند تا فریب این اپوزیسیون سردرگم را بخورند. کسی که ایجاد سردرگمی می کند مشروعیت ادعای رهبری خویش را از دست داده است. همین روش اپوزیسیون نشان می دهد که مسئله آنها دلمشغولی است و نه کسب قدرت سیاسی.

یک نیروی انقلابی باید بر عکس عمل کند و نگذارد که سیاست تبلیغاتی مکارانه و مودیانه امپریالیستی و صهیونیستی جائی در افکار عمومی باز کند. باین جهت باید اپوزیسیون ایران مواضعش را نه تنها در مورد داشتن بمب اتمی از طرف ایران بطور کلی و نه تنها در زمان جمهوری اسلامی بلکه در مورد حق غنی کردن اورانیوم از جانب ایران نیز که امری مستقل از ماهیت حکومت‌های حاکم در ایران است روشن کند. آیا می شود مدعی شد که دانشجویان ایران تا زمانیکه رژیم مورد پسند امپریالیستها و صهیونیستها در ایران بر سر کار نیست حق تحصیل در رشته فیزیک اتمی، پترو شیمی، صنایع الکترونیکی و موشک و ماهواره سازی را ندارند؟ ساختن بمب اتمی تلاش برای غنی کردن اورانیوم نیست. بهمین جهت نیز سازمان انرژی اتمی را در جهان با مرکزش در وین بوجود آورده اند تا بر این تفاوت و تحقق این حق مسلم غنی سازی تکیه کنند. نمی شود این دو مسئله را منطقا با هم مخلوط کرد. اپوزیسیون ایران حتی بخشی که طرفدار آمریکا نیست می ترسد این خط تمایز را میان این دو مسئله جدا از هم بکشد و بطور روشن به مردم ایران نظریاتش را در هر کدام از این زمینه ها بیان کند. می شود با هر دو برنامه هسته ای مخالف بود، می شود با یکی موافق و با دیگری مخالف بود و یا اینکه با هر دو موافق بود. بنظر ما مهم این است که طرف پاسخگو باید استدلالات خویش را در همه این زمینه ها ارائه دهد تا امکان یک بحث روشنگرانه و منطقی بوجود آید. مخلوط کردن این دو عرصه بحث برای فرار از بحث، نشانه درماندگی و سردرگمی سیاسی است. نشانه عدم اعتماد به نفس این سازمان‌های سیاسی است که بخودشان و مواضع خودشان نیز اعتماد و اعتقادی ندارند. پاره ای از اپوزیسیون برای فرار از بحث - و این موجب سردرگمی مردم است - فقط به حرفهای جرج بوش استناد می کنند که "ملاها می خواهند بمب اتم بسازند" و با این کار خیال خویش را راحت می کنند. حتی سیمور هرش نیز در مقاله خویش این تفاوت را روشن نمی کند و سخنان جرج بوش را که سخنان پاره ای از اپوزیسیون آمریکائی و سردرگم ایران است تکرار می نماید.

تمرینی برای قتل عام مردم ایران و طرف "سوم"

امپریالیستها ابائی ندارند از اینکه بگویند ما بعنوان دستخوش لبنان را با خاک یکسان می کنیم و صدها هزار افراد غیرنظامی را به قتل می رسانیم تا تنها تمرینی برای قتل عام مردم ایران کرده باشیم. این اعتراف نشان می دهد که جان انسانها تا چه حد برای آنها ارزش دارد. این اعتراف نشان می دهد که آنها تا به چه حد به دموکراسی، آزادی، حقوق بشر، حاکمیت ملی، استقلال ملی، حقوق بین الملل، معاهده ها و کنوانسیون‌های جهانی، حق ملل در تعیین سرنوشت خویش ارزش می گذارند. همه این مقولات برای آنها حرف مفت است و با قرانت های خودسرانه از آنها ابزاری برای قلدری و سلطه گری بر جهان می سازند. این است که در تجاوز به لبنان همه تعفن امپریالیسم و صهیونیسم بر روی صحنه ظاهر شده است و هر عقل سالمی می بیند که نزاع بزرگی که در این جا در گرفته است فقط دو طرف و نه سه یا چهار طرف دارد. هر عقل سالمی می بیند که در این مبارزه تجاوزگر و آدمخوار در مقابل قربانی تجاوزی قرار گرفته که از حق هستی خویش دفاع می کند. تبلیغات اسرائیلیها که گویا کشتار مردم لبنان موجه است زیرا ما "حزب اللهی ها"

را می کشیم و یا مشغول مبارزه با "تروریسم جهانی" توسط قوای نظامی خویش هستیم تنها بیانگر ماهیت استعماری این سیاست تبلیغاتی است. این سیاست یک سیاست فاشیستی و جنایتکارانه است.

در لبنان مبارزه ای که در گرفته است تنها دو طرف دارد، برای گوش های ناشنوا مجدداً تکرار می کنیم! تنها دو طرف دارد. طرف بربرها به رهبری امپریالیستها و صهیونیستها و روشنفکران درازگو، پر مدعا که خانه نشینی را تبلیغ می کنند که طرفی عمیقاً غیر عادلانه و ضد انقلابی و میرنده است و طرف مردم لبنان و حمایت خلقها و طبقه کارگر جهان از آنها تا دشمنان بشریت را از کشورشان اخراج کنند که طرفی عادلانه، انقلابی و بالنده است. در این میان نه می توان بی طرف ماند و نه اینکه جبهه موهومی "سومی" مجزا از مردم و برای خرابکاری ایجاد کرد. مبارزه انقلابی بر اساس واقعیات زمینی و شرایط مشخص و از پیش موجود هر کشور مفروض صورت می گیرد و نه بر اساس مفروضات و ذهنیگرانیها و رویاهای آسمانی. شعار نیروهای انقلابی در جهان مرگ بر امپریالیسم و صهیونیسم است. آنها خواهان آن هستند که تجاوزگران امپریالیست و صهیونیست خاک کشور مستقل لبنان را بدون قید و شرط و فوراً با پرداخت خسارت ترک کنند. این خواست خواست مرکزی همه نیروهای انقلابی در لبنان است و باید برای تحقق این خواست مبارزه کنند. نیروهای انقلابی بر آنند که مسئولین این جنگ باید در دادگاهی شبیه دادگاه نورنبرگ که نازیها را در آن محاکمه کردند به پای میز محاکمه کشیده شوند و بجرم جنایت علیه بشریت به سزای اعمال زشت و جنایتکارانه خویش برسند. اینکه این خواست خواست مرکزی است ساخته و پرداخته ذهن ما نیست و بر اساس تعریف دلخواه ما تعیین نشده است. خواست عمده و یا تضاد عمده و یا آن حلقه گسسته پذیر در زنجیره تضادهای پیچیده موجود از این منطق تعیین می شود که حل سایر تضادها و مسایل به حل این تضاد عمده مربوط می شود. با حضور نیروی خارجی امکان استقرار دموکراسی و آزادی مورد نظر و یا حق تعیین سرنوشت و... اساساً وجود ندارد. حل سایر تضادها در جامعه تحت الشعاع این مسئله مرکزی قرار می گیرد و راه دیگری هم نخواهد داشت. این تجربه صدها سال مبارزه انقلابی مردم جهان است. شعارهای فریبنده نه امپریالیسم نه میلیتاریسم نه "اسلام سیاسی" شعار ارتجاعی است که هدفش لقاء این نظریه ضد انقلابی و اسرائیلی است که گویا تجاوز به لبنان برای سرکوب "اسلام سیاسی"، "تروریسم جهانی" صورت گرفته و حق این سرکوب در تمام جهان برای امپریالیستها و صهیونیستها محفوظ است. این امپریالیستها و صهیونیستها هستند که حق امتیاز تعریف و تفسیر "اسلام سیاسی" و "تروریسم" را در اختیار دارند و خلقهای جهان باید به اوامر این شعبان بی مخهای بین المللی تمکین کنند. در این تعریف دیگر طرف عادلانه ای وجود ندارد. در این تعریف مرز میان ستمگران و ستمدیدگان، قاتلین و قربانیان زوده شده است. در این تعریف ماهیت نبردی که در شرایط جهانی شدن سرمایه و سیاست جهانشمول امپریالیستی در گرفته است مخدوش می شود. منظره مسخره و غیر علمی از تضادهای جهانی که ما در برگرفته است ترسیم می کند. امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل را عملاً ناجی بشریت می شناسد که برای نابودی "اسلام سیاسی" به میدان آمده و امر مثبتی را انجام می دهند. این دسیسه تبلیغاتی سرپوش گذاشتن به جنایات "مسیحیت سیاسی" و "یهودیت سیاسی" است که دریای خون آنرا ما در عراق و افغانستان و لبنان و یوگسلاوی غیر مسلمان دیده ایم. "اسلام سیاسی" در مقابل این هیولاهای آدمخوار و دیو صفت "فرشته نجات" بنظر می آید. این "حزب کمونیست کارگری ایران" است که پرچمدار مخدوش کردن این مرزها در خدمت سیاست صهیونیسم جهانی است.

ویرانگری، قانون سیاست راهبردی امپریالیسم و صهیونیسم

اعتراف اولمرت به جنایت ناتو در کوزوو بسیار آموزنده است. وی در عین صحنه گذاری بر این عمل جنایتکارانه از اینکه جنایات خودش را مورد انتقاد می بیند به خشم می آید و فریاد می زند که موعظه های اخلاقی موقوف! ما می دانیم که تجاوز به یوگسلاوی و تجزیه بالکان با یک دروغ بزرگ شبیه همان دروغ بزرگ جرج بوش در مورد عراق به سرکردگی امپریالیسم آلمان صورت گرفت که انگلیس و فرانسه و بلژیک و ایتالیا و هلند و آمریکا و... نیز به میدان آمدند. آنها هدفشان بمباران مردم غیر نظامی و شرایط مادی هستی مردم یوگسلاوی بود تا با فرار و رانده شدن مردم از ترس هواپیماهای ناتو به خاک آلبانی این رانده شدن مردم را ناشی از جنایات صربها و شخص میلوسویچ قلمداد کنند و سرانجام میلوسویچ را که قهرمانانه در مقابل زورگویی امپریالیستها مقاومت کرد و از استقلال یوگسلاوی دفاع نمود در شهر لاهه هلند در زندان به نحو "دموکراتیک" و "بشر دوستانه" به قتل برسانند.

تجربه یوگسلاوی، افغانستان، عراق و لبنان و چین نشان می دهد که نابودی هستی مردم و زیربنای اقتصادی یک امر حسابشده و قانونمند در استراتژی ارتشهای امپریالیستی است. این جنایات هرگز نتیجه جانبی جنگها نیست، هرگز در اثر اشتباهات رخ نمی دهد. از قبل برنامه ریزی شده است و حتی امپریالیستها میان شرکتهای خویش از قبل قراردادهای نان و آب دار ساختمان مجدد پلها، خیابانها، بیمارستانها، مراکز انرژی و کارخانه آب و برق و... را "عادلانه" تقسیم می کنند. این است که امپریالیسم یعنی عفریت مرگ، یعنی چهار سوار سرنوشت، یعنی بزرگترین و خطرناکترین دشمن بشریت و عامل همه بحر آنها و جنایات ضد بشری.

حواریون اسرائیل

اسرائیلیها پس از تجاوز به لبنان فوراً دست بکار شدند و عوامل خویش را در جهان فعال ساختند. نقش "حزب کمونیست کارگری ایران" این بود که در تظاهرات ضد تجاوز به لبنان خرابکاری کند و مانع شود که ایرانیها در این تظاهرات

شرکت کرده و مانع شوند که نیروهای انقلابی جهان متحدانه عمل کنند. آنها مدعی بودند که به جای اینکه اسرائیل و آمریکا را به عنوان نیروی تجاوزگر آماج قرار داد باید "اسلام سیاسی" را هدف گرفت و هر دو طرف درگیری را محکوم کرد. جنبش انقلابی جهانی با تو دهنی این خرابکاران را از صف خود راند و در آینده نیز می راند.

سپس بای حمایت از صهیونیستهای اسرائیل یهودیان صهیونیست را بسیج کردند که برای تجاوز آدمخوارانه اسرائیل هورا بکشند. رسانه های گروهی امپریالیستی برای چند ده نفری که حتی در کادر یک دوربین نیز جا نمی گرفتند تبلیغات فراوانی به راه انداختند در حالی که از تظاهرات چند صد هزار نفره اعتراضی در سراسر جهان سخنی هم به میان نیآوردند. این جعل اخبار در خدمت دموکراسی امپریالیستی است که وعده اجرای آنرا در ایران و لبنان و عراق و سوریه و افغانستان و... به همه می دهند.

در کنار این عوامل کیهان لندنی را بسیج کردند تا شکست مفتضحانه اسرائیل در لبنان را پیروزی بزرگ جلوه دهند و چنین وانمود کنند که اسرائیلیها به همه خواستهای خود رسیدند. کیهان لندن کاسه داغتر از آتش شد و حتی دروغهایی ساخت که ایهود اولمرت نیز جرات نکرده بود آنرا بر زبان آورد. شاه بخشیده بود ولی شیخ علی خان نمی بخشید. حال بیکباره کیهان لندنی سلطنت طلب که ارگان سیاسی سلطنت طلبان شعبان بی مخی است و سخنگوی فارسی زبان دونالد رامزفلد است خفقان گرفته از این پیروزهای محیر العقول اسرائیلیها سخنی بر قلم نمی آورد. خفقان گرفتن نیز نوعی موضعگیری مودبانه در خدمت دموکراسی صهیونیستی-امپریالیستی است.

این بنظر ما نکاتی است که باید از مقاله آقای سیمور هرش آموخت. باید آموخت که هرگز به امپریالیسم و صهیونیسم اعتماد نکرد. نیش این عقربها ذاتی است. باید آموخت که آن ها از دسیسه دست بر نمی دارند. باید آموخت که آنها در جنبش اپوزیسیون ایران به خرابکاری مشغولند و این خرابکاری بخشی از استراتژی آنها برای حمله به ایران است. تجربه کمونیستهای واقعی در عراق و لبنان تجارب گرانبهائی در این زمینه است و رمز موفقیت آنها را به ما نشان می دهد.

ما خواستار خروج بی قید و شرط و فوری امپریالیستها و صهیونیستها از عراق، فلسطین، لبنان و افغانستان هستیم و مبارزات مردم این سرزمینها را عادلانه می دانیم.

ما شعار مبارزه با "اسلام سیاسی" را تاکتیک صهیونیستها ارزیابی می کنیم که می خواهند بربریت وحشیانه "یهودیت سیاسی" و "مسیحیت سیاسی" که در منطقه و جهان فاجعه آفریده اند و دریای خون ایجاد کرده اند کتمان کنند. ما این شعار را حمایت از بربریت "مسیحیت سیاسی" و "یهودیت سیاسی" می دانیم که در پی آن جاده صاف کنی روانی امپریالیستها نهفته است تا جواز مسلمان کشی را صادر نمایند. مبارزه قهرمانانه خلقهای مسلمان جهان بر ضد صهیونیسم و امپریالیسم از جانب این کارشناسان جنگهای روانی امپریالیستی "اسلام سیاسی" و "تروریسم" جا زده می شود در حالیکه بربریت خود آنها حد و مرزی ندارد و تروریسم آنها سرمنشاء تمام مصیبتهای جهانی است.

.....

دو نکته کوتاه از منظر آمار

۹۲ درصد مردم عراق مخالف اشغال کشورشان هستند

هر روز که میگذرد بر تعداد مخالفین فوای اشغالگر در عراق افزوده میشود. طبق نظر سنجی اخیری که توسط انیستیتیوی دانشگاه میشیگان در آمریکا صورت گرفته است ۸۴,۵ درصد از مردم عراق مخالفین سرسخت حضور " نیروهای ائتلافی " در عراق هستند. ۹۱,۷ درصد از مجموعه ۲۷۰۰ نفری که مورد پرسش قرار گرفته اند علیه اشغال عراق میباشند. این نظر سنجی در مقایسه با نظر سنجی سال ۲۰۰۴ که توسط همین موسسه صورت گرفت رقمی بالا تر است و در سال ۲۰۰۴ شمار مخالفین ۷۴,۳ درصد بود. مهمترین تغییری که بین سالهای ۲۰۰۴ و ۲۰۰۶ رخ داده است این است که تعداد مخالفین قوای اشغالگر در بین کرد ها از ۱۹,۶ درصد به ۶۳,۳ درصد افزایش یافته است.

پیروزی چریکهای حزب الله لبنان بر اسرائیل

مطابق تازه ترین نظر سنجی که اخیراً صورت گرفته است ۷۵ درصد مردم لبنان معتقدند که چریک های حزب الله بر ارتش اسرائیل پیروز شده است. در بین مسلمانان شیعه در لبنان این رقم ۹۶ درصد است. حتا بین سایر اقلیت های قومی و مذهبی نظیر سنی ها، مسیحیان و دراویش (دروس ها) این باور که نیروی مقاومت لبنان بر اسرائیل پیروز گشته است به ۶۰ تا ۷۰ درصد میرسد. حدود ۸۵ درصد از مردم لبنان بر این باورند که اسرائیل حمله به لبنان را قبل از اسیر شدن دوسرباز اسرائیلی تدارک دیده بود. این نظر سنجی از سوی مرکز تحقیقاتی بیروت صورت گرفته است.
